

در شرایطی که بسیاری، همچون «فردریش فون هایک»، با مفهوم عدالت مخالف بوده و آن را یک توهم و ضد آزادی و عامل به بردگی کشاندن شهروندان می دانند می توان مفهومی از عدالت را طرح کرد که کم ادعا یا سازگار با آزادی انسان باشد. این مسئله به ویژه در انقلاب اسلامی که شعار اول آن آزادی بوده است، مهم می نماید.

پرسش اساسی این یادداشت آن است که به سان مفهوم «آزادی منفی» که «آیزایا برلین» در برابر آزادی مثبت طرح کرد، آیا می توان مفهوم «عدالت منفی» در برابر عدالت مثبت یا حداکثری را طرح کرد که هم اسلامی باشد و هم آزادی به عنوان مسئله ای متأخر در فلسفه سیاسی و جامعه سیاسی را مخدوش نکند؟ در یادداشت حاضر، مفهوم عدالت منفی برای نخستین بار مطرح می شود که متضمن نقدی بر عدالت مثبت حداکثری، نه عدالت مثبت، خواهد بود.

به باور نگارنده، در یک معنا، به ویژه در عصر غیبت، عدالت حداکثری هرگز تحقق نمی یابد و آرمانی ضد آرمان و ضد واقعیت است؛ چرا که اولاً توسط دولت و تنها توسط دولت قابل پی گیری است و ثانیاً به بزرگتر شدن دولت می انجامد. به سخن دقیق تر،

پرسش اساسی
این یادداشت آن
است که به سان
مفهوم «آزادی
منفی» که «آیزایا
برلین» در برابر آزادی
مثبت طرح کرد،
آیا می توان مفهوم
«عدالت منفی»
در برابر عدالت
مثبت یا حداکثری
را طرح کرد که هم
اسلامی باشد و
هم آزادی به عنوان
مسئله ای متأخر
در فلسفه سیاسی
و جامعه سیاسی را
مخدوش نکند؟

